



خلاصه کتاب اخلاق جنسی در اسلام و غرب

فهرست مطالب

- ۲..... خلاصه کتاب اخلاق جنسی در اسلام و غرب
- ۳..... علاقه جنسی یا گناه ذاتی
- ۶..... بررسی اصول اخلاق نوین جنسی
- ۷..... بررسی اصل فلسفی (آزادی)
- ۹..... بررسی اصل تربیتی (لزوم پرورش استعدادهاى طبیعی)
- ۱۰..... ۱. آیا اخلاق اسلامی با رشد طبیعی استعدادها مخالف است؟
- ۱۱..... ۲. کشتن نفس یعنی چه؟
- ۱۲..... ۳. آیا تنها علت آشفته‌گی غرایز، سرکوب کردن آنهاست؟
- ۱۳..... ۴. دموکراسی در اخلاق
- ۱۴..... ۵. عشق (رشد شخصیت از نظر غریزه جنسی)
- ۱۷..... پاورقی ها و توضیحات:

علاقه جنسی یا گناه ذاتی

در دنیای قدیم عقیده به ناپاکی روابط جنسی بسیار شایع بوده و خصوصاً هر جا که دو مکتب مسیحیت و بودا پیروز می شده، عقیده مزبور تفوق می یافته است. این عقیده، قرن‌ها وجدان بسیاری از مردم را تحت نفوذ نفرت انگیز خود قرار داده و اختلالات روانی فراوانی را موجب شده است. ظاهراً علت پلید دانستن آمیزش جنسی در میان مسیحیان، تجرد حضرت عیسی علیه السلام بود که از این رو کلیسا با پلید دانستن آمیزش جنسی ازدواج را فقط برای تولید نسل یا از باب دفع افسد به فاسد جایز شمرد. عقاید تحقیرآمیز راجع به خود زن که زن را ناقص الخلقه یا واسطه میان حیوان و انسان می دانسته اند، اثری روانی غیر از احساس غرور در مرد و حقارت در زن ندارد، اما عقیده به پلیدی آمیزش جنسی، روح زن و مرد را متساویا آشفته ساخته، ناراحتی‌های وخیمی به بار می آورد.

با توجه به نکات فوق، منطق عالی اسلام جلب توجه می کند که در آن نه تنها رابطه جنسی پلید شمرده نشده و منافاتی با معنویات ندارد، بلکه جزء خلق و خوی انبیا ذکر شده است: من أخلاق الانبیاء حب النساء (۱۰۳) و همچنین می بینیم که معصومین علیه السلام روش کسانی را که میل به رهبانیت و ترک زن و فرزند پیدا می کردند، سخت تقبیح می نمودند.

امروز عقیده دنیای غرب در زمینه اخلاق جنسی کاملاً برگشته است و اگر دیروز به نام دین، قید و بندهای شدیدی در مسیر مسائل جنسی قرار می دادند، امروز به اسم علم و فلسفه، از احترام به روابط جنسی و برداشتن تمام قید و بندهای این مسیر دم می زنند.

اخلاق جنسی، قسمتی از اخلاق به معنی عام است که شامل آن عده از عادات و ملکات و روشهای بشری می شود که به غریزه جنسی مربوطند، مانند: حیا و عفت زن، غیرت مرد، ستر عورت، منع تمتع نظری و لمسی از غیر همسر قانونی،

منع نشر صور قبیحه، تقدس یا پلیدی تجرد و... می بینیم که اخلاق جنسی به خاطر قدرت فوق العاده این غریزه، همواره از مهمترین بخشهای اخلاقی به شمار می رفته است. مسأله مهم در این زمینه آن است که سرچشمه این اخلاق چیست؟ فطرت یا جبر محیط اجتماعی، و دیگر این که در هر صورت، امروز چه باید کرد؟ آیا اخلاق جنسی قدیم را حفظ کنیم یا اخلاق نوین را جایگزین سازیم؟

در این زمینه غربیان نظرات مختلف و گاه متناقضی دارند؛ ویل دورانت با این که ریشه اخلاق را نه طبیعت، بلکه پیش آمده های احیانا ناگوار و ظالمانه می داند، معتقد است که این عادات و سنن قدیمی اجتماع، چون نماینده انتخاب اصلح و برتر بشر در مسیر تکامل است، پاره ای فواید اجتماعی دارند و نتیجه می گیرد که این محدودیتها در اخلاق جنسی باید باقی بماند. اما نظر غالب در غرب، همان بی بند و باری جنسی است؛ مثلاً فروید معتقد است که اخلاق جنسی قدیم بر اساس محدودیت بوده و عمده ناراحتیهای بشر ناشی از همین ممنوعیتهاست، لذا باید این موانع برداشته شود. راسل نیز محدودیت جنسی را فقط تا حدی می پذیرد که در مورد ممنوعیتهای غذایی قابل پذیرش است و احساساتی، از قبیل شرم، عفت، غیرت (به تعبیر او حسادت) و... را محکوم می کند.

قبل از بیان و نقد نظریه اخلاق نوین جنسی، خوب است به انتقادات طرفداران این اخلاق نسبت به اخلاق کهن جنسی پردازیم؛ مدعیان اصلاح اخلاق جنسی می گویند که اخلاق کهن سرچشمه ها و عللی داشته که آنها اکنون یا از بین رفته یا در حال از بین رفتن است، لذا دلیلی ندارد که ما همچنان آن روش را که احیانا توأم با خشونت است، ادامه دهیم؛ بعلاوه ریشه های آن اخلاق جریاناتی جاهلانه یا ظالمانه است که حداقل به خاطر رعایت عدالت و انسانیت، باید با آن مبارزه کرد.

به نظر این عده علل پیدایش نظام اخلاق جنسی قدیم عبارتند از: مالکیت مرد نسبت به زن، حسادت مردان (که به آن غیرت نام نهاده اند)، کوشش مرد برای اطمینان به پدری خود، پلید دانستن روابط جنسی، احساس پلیدی زن نسبت به خود به واسطه عادات ماهانه و پرهیز مرد از او در این مدت، ظلم و ستمهای شدید مرد بر زن و بالاخره عوامل اقتصادی که زن را محتاج مرد می کرده است. ریشه این امور یا ظلم و ستم است یا خرافات و یا شرایط محدود زندگی قدیم که امروزه از آنها خبری نیست، زیرا مالکیت مرد نسبت به زن از بین رفته، حسادتها را با تمرینهای اخلاقی می توان از بین برد، اطمینان پدری هم با استفاده از داروهای ضد آبستی تأمین می شود، اعتقاد به پلیدی رابطه جنسی امری خرافی و جاهلانه است، احساس پلیدی عادت زنانه با بالا رفتن سطح معلومات رفع می شود، دوران آن مجازاتهای سخت هم سپری شده، و عوامل اقتصادی محدود کننده زن نیز زایل گشته و زن استقلال اقتصادی خود را به دست آورده است، بعلاوه دولت نیز می تواند زن را در ایام بارداری و زایمان و شیردادن حمایت کند و او را از مرد بی نیاز گرداند، بنابراین نتیجه می گیرند که با زایل شدن این امور در عصر جدید نیازی به اخلاق جنسی قدیم وجود ندارد.

بعضی از این منتقدان، برای اصلاح موارد فوق و شکستن قیود گذشته، پیشنهادهایی می دهند؛ مثل راسل می گوید: زن و مرد نه تنها قبل از ازدواج باید از معاشرتهای آزادانه جنسی بهره مند باشند، بلکه ازدواج هم نباید مانعی در این راه به شمار آید، زیرا فلسفه ازدواج قانونی، اطمینان پدر است به پدری خود و این مشکل با وسایل ضد آبستنی قابل حل است، بدین شکل که زن باید مکلف باشد در حین آمیزش با سایر عشاق خود از این وسایل استفاده کند و اگر خواست صاحب فرزند شود، الزاما از همسر قانونی خود باردار شود. چنین کاری می تواند به بهبود نژاد بشر نیز کمک کند؛ یعنی از طرفی روابط جنسی آزاد باشد و از طرف دیگر فقط زنان و مردانی اجازه تولید نسل یابند که از لحاظ شخصی و ارثی واجد شرایط مطلوبی باشند. راسل کم کم به پیشنهادهای خود جنبه اخلاقی می دهد و می گوید: از این طریق، اگر چه زوجین را از وفاداری نسبت به هم دور می کنیم، اما در عوض به آنها وظیفه دشوار سرکوب کردن

حسادت را می دهیم، حسادتی که نامش را غیرت گذاشته اند. به این ترتیب که مردان وقتی با هوسبازیهای همسران خود مواجه می شوند و احساس ناراحتی می کنند، باید اغماض کنند و حسادت را کنار بگذارند و بلکه از آن مرد بیگانه که همسر محبوب آنها را خوشحال کرده، شکر گزار باشند! اصلاحات راسل به همین جا پایان نمی یابد و موضوعات دیگری نظیر ستر عورت، ازدواج با محارم، نشر صور قبیحه، استمناء، تمایل به همجنس، سقط جنین، آمیزش در ایام عادت و... را نیز در بر می گیرد (۱۰۴).

بررسی اصول اخلاق نوین جنسی

اکنون وقت آن است که به بررسی اخلاق نوین جنسی پردازیم. طرفداران این سیستم، نظرات خود را بر سه اصل مبتنی کرده اند؛ یک اصل فلسفی که آزادی هر کس تا وقتی مزاحم آزادی دیگران نباشد، باید محفوظ بماند و یک اصل تربیتی که سعادت بشر در گرو پرورش تمام استعدادها و وجودی انسان است و ارضای بعضی و ترک بعض دیگر موجب بیماریهای روانی می شود و یک اصل روانی که رغبت به چیزی بر اثر اشباع، کاهش، و در اثر امساک، افزایش می یابد، لذا برای منصرف کردن بشر از توجه دائم به امور جنسی و عوارض ناشی از آن، هرگونه ممنوعیت جنسی را باید از جلوی او برداریم. البته باید توجه نمود که ما این سه اصل را از مجموع نظرات طرفداران این عقیده استنباط کرده ایم، و گرنه کسی به این شکل اصول نظام اخلاقی خود را تفکیک و تبیین نکرده است. حال به نقد تک تک این اصول می پردازیم (۱۰۵):

بررسی اصل فلسفی (آزادی)

این اصل از دو جنبه باید بررسی شود: یکی این که آیا آزادی را جز آزادی دیگران، چیز دیگری می تواند محدود کند یا نه؟ و دیگر این که آیا حق شوهر و ضرورت پاکدامنی زن، تنها از ناحیه اطمینان پدری و فرزندی است یا به علل دیگری نیز عفاف و تقوا برای زن لازم می باشد؟

در مورد قسمت اول معتقدیم که آنچه مبنا و اساس حق آزادی و لزوم رعایت و احترام آن می گردد، استعدادی است که آفرینش برای حرکت در مدارج ترقی و تکامل به انسان داده و لذا اراده بشر تا آن جا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدس وجودش هماهنگ باشد، اما آن جا که آزادی انسان، وی را به سوی فنا سوق دهد و استعدادهای نهانی و مقدس او را از بین ببرد، احترامی نمی تواند داشته باشد.

بسیاری از فلاسفه غرب معتقدند که آزادی یعنی احترام به میل و هوس انسان، مگر در آن جا که امیال دیگران در خطر باشد. به نظر این عده اخلاق و مصالح عالی فردی نمی تواند محدود کننده امیال و هوسهای انسان باشد؛ مثلاً راسل هیچ گونه مقدساتی را در اخلاق به رسمیت نمی شناسد و مفاهیمی که انسان آنها را برتر از منافع مادی خود بداند و به خاطر آنها میل و هوس خود را محدود کند، قبول ندارد. به نظر راسل اخلاق عبارت است از ایجاد هماهنگی بین منافع عمومی و خصوصی افراد اجتماع؛ و آن جا که منافع فرد با منافع عمومی تعارض کند، قدرت منع و جلوگیری دیگران، منفعت طلبی هر یک از افراد متجاوز را محدود می کند.

در جواب راسل باید گفت: حرف شما زمانی صحیح است که همه افراد اجتماع دارای قدرت مساوی بوده، آماده اتحاد علیه متجاوز باشند و فرد متجاوز، قدرتش کمتر از اکثریت باشد؛ در حالی که اغلب چنین نیست، زیرا متجاوز تا به قدرت خود اعتماد نداشته باشد، دست به تجاوز نمی زند. این اخلاق، بهترین توجیه گر استبداد است، زیرا فقط

به ضعیفان توصیه می کند که از زور نیرومندان بترسند، اما عمل نیرومندانی را که دارای قدرت سرکوبی ضعیفان هستند، ضد اخلاقی نمی شمارد، بنابراین در مورد آزادی و از جمله آزادی در روابط جنسی نیز نمی توان اصل فلسفی آنها را پذیرفت که می گویند: آزادی افراد فقط در جایی محدود می شود که مزاحم آزادی دیگران باشد.

در مورد قسمت دوم باید گفت: اگر زندگی و خوشی آن را فقط مساوی با اعمال شهوت بدانیم و چنین فرض کنیم هر کس بیشتر می خورد و می خوابد و عمل آمیزشی انجام می دهد، از مسرت بیشتری بهره مند است؛ به عبارت دیگر اگر استعداد های انسان را در استعدادهای حیوانی وی خلاصه کنیم؛ البته انتقال کامیابیهای جنسی از کانون خانوادگی به اجتماعی بزرگتر، لذت بیشتری خواهد داشت، اما حقیقت چنین نیست. اسلام که کامیابیهای جنسی را به محیط خانواده محدود کرده و اجتماع بیرون را محیط کار و فعالیت قرار داده و به همین علت، نظر بازیها و تمتعات جنسی از غیر همسر قانونی و خود آرای زن برای بیگانه را تحریم نموده، چند مطلب را در نظر گرفته است: اول این که اتحاد روح زن و شوهر و عواطف صمیمانه ای که حیانا تا آخرین روزهای پیری و تمام شدن فعالیت غریزه جنسی باقی می ماند، برای زندگی ارزشی بیشتری دارد و مسلما لذتی که یک مرد از مصاحبت همسر مشروع و وفادارش می برد، بسیار بیش از لذت مصاحبت با یک زن هر جایی است. دیگر این که کشیده شدن کامیابیهای جنسی از خانواده به اجتماع، باعث هدر رفتن نیروهای اجتماع، خصوصا جوانان می شود و می بینیم که امروزه فریاد شکایت متفکرین غرب در این زمینه بلند است. از همه مهمتر، جنبه های اجتماعی مسأله ازدواج است؛ ازدواج تنها برای لذت مصاحبت زن و مرد نیست، بلکه هدف از تشکیل خانواده، ایجاد کانون پذیرایی از نسل آینده می باشد و سعادت نسلهای آینده بستگی کاملی به وضع اجتماعی خانواده دارد؛ عواطف اجتماعی و انسانی، در محیط خانوادگی رشد می کند و به همین علت در تعبیرهای خود، وقتی می خواهیم شدت عواطف متقابل چند نفر را بیان کنیم، می گوئیم که گویی اینها

فرزندان یک خانواده اند. قرآن کریم نیز عواطف پاک مؤمنین را به عواطف برادری تشبیه می کند و می فرماید: انما

المؤمنون اخوة (۱۰۶)

از این جا پوچ و بی پایه بودن حرف کسانی را می فهمیم که می گویند: فقط آن جا که پای اطمینان از رابطه پدر و فرزند به میان می آید، شوهر حقی پیدا می کند و لازم می شود که زن از باردار شدن از غیر شوهر قانونی خود اجتناب کند و چون این مسأله با وسایل ضد آبستنی حل شده و شوهر می تواند در مورد فرزند خود اطمینان داشته باشد، لذا دیگر رعایت عفاف و تقوا از سوی زن ضرورتی ندارد! امروز که در غرب صفا و صمیمیت و یگانگی و محبتی بین زن و شوهر دیده نمی شود به خاطر همین است که در آن جا، عواطف جنسی زن و مرد به یکدیگر اختصاص ندارد و هر کدام می توانند در اجتماع به طور نامحدود از روابط جنسی با دیگران بهره مند شوند (۱۰۷).

بررسی اصل تربیتی (لزوم پرورش استعداد های طبیعی)

مدعیان نظام اخلاق جنسی جدید به استناد اصل فوق می گویند: تربیت سعادت‌مندان برای فرد که در عین حال برای اجتماع هم مفید باشد، آن است که سبب ظهور و بارور شدن استعداد های فطری و طبیعی گردد. با شکوفا شدن استعدادها، علاوه بر فراهم آمدن موجبات نشاط کامل فرد، تعادل روحی او نیز حفظ می شود و در نتیجه اجتماع نیز از او در آسایش خواهد بود. این عده می گویند که اخلاق جنسی کهن چون مانع رشد و شکوفا شدن یکی از

استعدادهای انسان (یعنی غریزه جنسی) می شود و عشق را خبیث می شمارد و از آن جلوگیری می کند، موجب هزاران ناراحتی و اضطراب و انحراف و جنایت می گردد.

برای بررسی کامل این اصل تربیتی، لازم است چند مطلب را بررسی کنیم:

۱. آیا اخلاق اسلامی با رشد طبیعی استعدادها مخالف است؟

ما می گوئیم که خداوند متعال، نه هیچ عضوی را در بدن بیهوده آفریده و نه هیچ استعدادی را؛ لذا همان طور که رشد دادن به همه اعضای بدن لازم است، استعدادهای روحی را هم باید حفظ کرد و رشد داد، پس در لزوم پرورش استعدادها جای تردید نیست، منتهی بحث در این است که راه صحیح این پرورش که منجر به هیچ آشفتگی و بی نظمی نشود چیست؟ ما ثابت می کنیم رشد طبیعی استعدادهای انسان تنها با رعایت مقررات و اخلاق اسلامی میسر است.

برخی می پندارند که تربیت اسلامی بر اساس جلوگیری از رشد غریزه جنسی بنا شده است؛ این عده تهذیب نفس در اسلام و آیاتی چون قد افلح من زکیها (۱۰۸) را دلیلی بر مدعای خویش می آورند؛ درحالی که آنچه از این آیه فهمیده می شود این است که اولاً قرآن کریم، آلوده شدن ضمیر انسان را ممکن می شمارد، ثانیاً پاکیزه کردن آن را در اختیار خود شخص می داند و ثالثاً این پاکیزگی را لازمه سعادت می شمارد و همه اینها غیر قابل انکار است.

برخی دیگر گفته اند که چون قرآن کریم، نفس انسان را شریراً اماره بالسوء (۱۰۹) می داند و از سوی دیگر رشد دادن شریراً، خطاست، پس قرآن مخالف رشد استعدادهای انسان است؛ در حالی که واقعا نظر قرآن چنین نیست. اگر اسلام در جایی نفس را با صفت اماره بالسوء یاد کرده، در جایی دیگر آن را النفس اللوامة (۱۱۰)، و در جایی دیگر النفس المطمئنة (۱۱۱) معرفی می کند، پس از نظر قرآن کریم، طبیعت انسانی مراحل مختلفی می تواند داشته باشد؛ آیه مزبور

می خواهد یاد آوری کند که وقتی احساسات نفسانی بشر فرمان می دهد و مستبدانه بر او حکومت می کند و جالب است که علم روانشناسی نیز بتازگی به این مطلب پی برده است. به هر حال نظر اسلام، جلوگیری از علل طغیان است نه کشتن شخص طغیانگر (۱۱۲).

۲. کشتن نفس یعنی چه؟

با توجه به بحث قبل، این سؤال مطرح می شود: اگر از نظر اخلاق اسلامی، استعدادهای طبیعی نباید نابود شود، پس تعبیر کشتن نفس یا میراندن نفس که در تعبیرات دینی معلمان اخلاق اسلامی و خصوصا عرفا دیده می شود، به چه معنی است؟

اولا یاد آور می شویم که در تعبیرات دینی، کلمه ای به معنی کشتن نفس وجود ندارد و تنها چند مورد تعبیر میراندن نفس وجود دارد. اسلام نمی گوید که طبیعت نفسانی را باید نابود ساخت، بلکه معتقد است که حکومت نفس اماره باید از میان برود، زیرا نفس اماره، نماینده اختلال و طغیان در ضمیر انسان است و میراندن آن یعنی خاموش کردن فتنه. توجه کنیم که خاموش کردن فتنه، چه در فتنه های اجتماعی و چه روانی، مستلزم نابود کردن افراد و قوای آشوبگر نیست، بلکه باید عوامل ایجاد فتنه را از بین برد، لذا این نوع میراندن، گاهی به اشباع و ارضای نفس حاصل می شود و گاهی به مخالفت با آن (۱۱۳).

۳. آیا تنها علت آشفته‌گی غرایز، سرکوب کردن آنهاست؟

مسائل را یک‌جانبه دیدن و غفلت از سایر جوانب، گاهی زیان‌های جبران‌ناپذیری به همراه دارد. کشفیات جدید روانشناسی ثابت کرده که سرکوبی تمایلات، خصوصاً سرکوبی غریزه جنسی، مضرات و ناهنجاریهای فراوانی به بار می‌آورد و غرایز سرکوب شده و ارضاء نشده، جریاناتی را پنهان از شعور ظاهر طی می‌کنند که اغلب باعث تشکیل عقده‌های روانی مانند: میل به ظلم و جنایت، کبر، حسادت، انزوا، بدبینی و... می‌شود، اما دیدیم که در دنیای غرب با این که سرکوبی غریزه جنسی را مذموم شمردند و این غریزه را آزاد گذاشتند نه تنها از بیماریهای روانی کاسته نشد، بلکه آمار جنون‌ها، خودکشی‌ها، جنایت‌ها، اضطراب‌ها، کینه‌ها و... بالا رفت، بنابراین سرکوب کردن غرایز، تنها علت آشفته‌گی روانی نیست و آزادی بی‌اندازه و بدون قید و شرط و رها کردن غرایز نیز باعث انواع آشفته‌گیهای روانی می‌شود.

وقتی در غرب آزادی غریزه جنسی و شهوت پرستی ترویج شد و گفتند که جلوگیری از شهوات و پابندی به عفت و تقوا، عامل برهم زدن آرامش روحی و مخل به نظم اجتماعی و بلکه امری ضد اخلاقی می‌باشد، بدیهی بود که چنین فرضیه‌ای، طرفداران زیادی خصوصاً در جوانان مجرد پیدا می‌کند. نتیجه این جریان، بی‌میلی شدید جوانان نسبت به مسأله ازدواج بود و بتدریج در سطح جامعه آشفته‌گیهای روحی چنان وسعت یافت که بعضی از پیشگامان این طرح، مانند فروید، سخن خود را پس گرفتند و گفتند: چاره‌ای از حدود و مقررات اجتماعی نیست و برای اشباع غریزه، باید ذهن را متوجه مسائل عالی فکری و هنری کرد.

حقیقت این است که پروراندن استعدادها، غیر از پر دادن به هوس هاست. یکی از امتیازات انسان از حیوان، این است که دو نوع تمنا دارد: صادق و کاذب؛ تمناهای صادق همان مقتضیات طبیعت فطری است که به علت حکیمانه بودن خلقت، باید به همه آنها پاسخ گفت، اما تمناهای کاذب، اشباع پذیر نیست، گزینه جنسی هم گاه به صورت یک عطش روحی در می آید که مانند پول دوستی و مقام دوستی به هیچ وجه اشباع نمی شود. اشتباه نظریه پردازان اخلاق آزاد جنسی آن است که خواسته اند با آزادی گزینه جنسی آن را اشباع کنند، در حالی که چنین چیزی غیر ممکن است، لذا می گوئیم که همان طور که در روابط اجتماعی و اقتصادی، از قانون و اخلاق گریزی نیست، در مسائل جنسی هم محتاج مقررات و رعایت عفت هستیم (۱۱۴).

۴. دموکراسی در اخلاق

این که در اخلاق هم، مانند سیاست، باید اول آزادی و دموکراسی حکمفرما شود و رفتار انسان با غرایز و تمایلات خود، باید مانند رفتار یک حکومت عادل با توده مردم باشد، مطلب درستی است، ولی عده ای آن جا که پای مسائل اخلاقی در میان می آید، یا آن جا که انسان باید درباره رفتار خودش قضاوت کند، عمدا یا سهوا دموکراسی را با خودسری و هرج و مرج و بی بندوباری اشتباه می کنند. اسلام درباره اخلاق جنسی همان را می گوید که جهان امروز از نظر لزوم آزادی و لزوم انضباط شدید درباره اخلاق سیاسی (که به گزینه قدرت مربوط می شود) و اخلاق اقتصادی (که حس افزون طلبی اقتصادی را کنترل می کند) پذیرفته است؛ منتهی معلوم نیست چرا طرفداران اخلاق نوین جنسی که همان اخلاق سیاسی و اقتصادی را پذیرفته اند، انضباط در اخلاق جنسی را منع می کنند؟! به نظر ما در اخلاق هم،

مانند سیاست، باید اصول آزادی و دموکراسی حکمفرما شود؛ یعنی رفتار انسان با غرایز و تمایلات خود باید، مانند رفتار یک حکومت عادل با توده مردم باشد (۱۱۵).

۵. عشق (رشد شخصیت از نظر غریزه جنسی)

یکی از مسائل مهم اخلاق جنسی مسأله عشق است که از قدیم، عرفا و شعرا آن را ستوده و البته آن را غیر از شهوت دانسته اند. این عشق ستایش شده، مختص به عشق الهی نیست، حتی عشق انسان به انسان را نیز در بعضی اقسامش در بر می گیرد. البته افرادی هم بوده و هستند که عشق را چیزی جز شدت غریزه جنسی نمی دانند و عشق مقدس را باور ندارند، اما از نظر دسته اول، عشق تقسیماتی دارد که یکی از آنها، عشق انسان به انسان است که این هم به نوبه خود به دو قسم حیوانی و انسانی تقسیم می شود. امروزه عقیده سومی هم پیدا شده که ریشه همه عشق ها را امور جنسی می داند و می گوید که همین امر جنسی در شرایط خاصی تدریجا تغییر شکل داده، خاصیت شهوانی خود را از دست می دهد و جنبه روحی و معنوی به خود می گیرد.

به هر حال خواه عشق ریشه غیر جنسی داشته باشد یا نه، شکی نیست که از لحاظ تحولاتی که در روح فرد ایجاد می کند و تأثیراتی که در خلق آثار هنری و ذوقی و اجتماعی دارد، با یک شهوت ساده حیوانی، بسیار متفاوت است. حالت شهوانی، همراه خودخواهی است و انسان به موضوع شهوت، به چشم یک ابزار می نگرد، اما وقتی این رابطه، شکل عشق به خود گرفت، عاشق از خود بیرون می رود و حتی فدایی معشوق می شود.

از نظر غالب شرقیان و غربیان، عشق غیر از شهوت است، اما به نظر برخی از غربیان باز هم عشق از حد مسائل زندگی خارج نمی شود و از آن جهت مورد ستایش قرار می گیرد که وصال شیرینی در بردارد و به یگانگی دو روح منجر

می شود و این دو روح یکی شده، از حداکثر لطف زندگی بهره مند می گردند، اما انسان شرقی عشق را در مافوق مسائل عادی زندگی جستجو می کند و آن را فی حد ذاته مقدس و مطلوب می داند، چرا که الهام بخش و تصفیه کننده روح است و به روح، شخصیت و شکوه می دهد.

معمولا گفته می شود که مذهب، دشمن عشق است، البته بدین تفسیر که: مذهب، عشق را همان شهوت جنسی می داند و چون شهوت را ذاتا پلید می شمارد، عشق را نیز خبیث می خواند، ولی می دانیم که اسلام، شهوت جنسی را پلید نمی شمارد، چه رسد به عشق. این جا لازم است نکته ای را یادآور شویم که علت این که گروهی از معلمان اخلاق با عشق به مخالفت برخاسته یا لااقل آن را اخلاقی نشمرده اند، ضدیت عقل و عشق است. عشق یک نیروی انقلابی انضباطناپذیر است و آنچه آن سرکش و نیرومند که هر جا راه می یابد به حکومت عقل و قوانین او پایان می دهد، لذا سیستم هایی که اساس کار خود را بر پایه عقل گذاشته اند، نمی توانند عشق را تجویز کنند و اصلا عشق، قابل توصیه و تجویز نیست و حداکثر توصیه آن است که اگر به هر علتی عشق پدید آمد، شخص چگونه عمل کند تا بیشترین استفاده را ببرد و از آثار مخرب آن مصون باشد.

حال بینیم که آیا عشق عالی در محیطهای بی بندوبار و به اصطلاح آزاد بهتر رشد می کند یا در محیط توأم با عفت اجتماعی؟ اتفاقا مسأله غیر قابل انکار این است که محیطهای به اصطلاح آزاد که زن در نهایت ابتدال در اختیار مرد قرار می گیرد، مانع پیدایش عشقهای سوزان و عمیق است و زمینه، فقط برای پیدایش هوسهای آنی و موقتی و هرزه شدن قلبها فراهم می شود. چنین محیطهایی، محیط شهوت و هوس است، نه محیط عشق عالی که با فداکاری و سوز و گداز همراه است و قوای نفسانی را متمرکز می کند و قوه خیال را بال و پر می دهد و آفریننده نبوغ ها و هنرها و ابتکارها و افکار عالی است. خود راسل گرچه محیط آزاد جنسی را توصیه می کند و در همه مسائل، فردی مادی است، اما می گوید: عشق چیزی بالاتر از میل به روابط جنسی است. و در جای دیگر می گوید: در اصل، عشق

رمانتیک آن است که معشوق خود را بسیار گرانبها، و به دست آوردنش را بسیار دشوار بدانیم و اگر مردی هیچ مانع اخلاقی در برابر خود نبیند، یکباره تسلیم تمایلات جنسی شده و عشق را از کلیه احساسات جدی و عواطف عمیق جدا ساخته، حتی آن را با کینه همراه می سازد.

در این جا یاد آوری یک نکته لازم است و آن این که عشق (به عنوان یک حالت روحی مغایر با شهوت جنسی) دو نوع است: یکی حالت پر سوز و گدازی که در نتیجه دوری معشوق و هیجان فوق العاده روحی از یک طرف، و حکومت عفاف و تقوی بر روح عاشق از طرف دیگر، تحولات شگرفی در روح ایجاد می کند. هجران شرط اصلی این نوع عشق است و وصال مدفن و پایان آن می باشد. این گونه عشقها، اغلب جنبه درونی دارد و موضوع خارجی تنها بهانه ای است برای این که روح از باطن خود بجوشد و معشوق را آن طور که دوست دارد - نه آن طور که هست - ببیند. نوع دیگر عشق، صمیمیت و محبت بین زوجین یا عاشق و معشوق است که در اثر معاشرت دائم و اشتراک در سختیها و راحتیها و انطباق یافتن روحیه آنها با یکدیگر پدید می آید و در دوران پیری که شهوت مرده است، همین عاطفه صمیمانه است که زوجین را بشدت به هم پیوند می دهد. با همه اختلافی که میان این دو نوع عشق هست، هر دوی آنها فقط در اجتماعاتی که بر آنها عفاف و تقوی حکومت می کند، پدید می آیند و محیطهای بی بندوبار و به اصطلاح آزاد، نه قادرند عشق رمانتیک به وجود آورند و نه می توانند آن چنان صفا و صمیمیتی میان زوجین برقرار کنند (۱۱۶)

پاورقی ها و توضیحات:

- ۱۰۳ دوست داشتن زنان از صفات پیغمبران است. (وسائل الشیعه، ج ۷، صفحه ۹)
- ۱۰۴ اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، صفحات ۱۱ - ۲۵ و ۲۹ - ۳۶
- ۱۰۵ اخلاق جنسی، صفحات ۲۵ - ۲۶ و ۳۷ - ۳۸
- ۱۰۶ قطعاً مؤمنان (و تنها مؤمنان) برادر یکدیگرند. (حجرات ۱۰/)
- ۱۰۷ اخلاق جنسی، صفحات ۳۸ - ۴۸
- ۱۰۸ یقیناً هر کس نفس خود را تزکیه کرد، رستگار شد. (شمس ۹/)
- ۱۰۹ بسیار فرمان دهنده به بدی (یوسف ۵۳/)
- ۱۱۰ ملامت کننده خود نسبت به ارتکاب بدی (قیامه ۲/)
- ۱۱۱ آرام گیرنده و به حد کمال رسیده (فجر ۲۷/)
- ۱۱۲ اخلاق جنسی، صفحات ۴۹ - ۵۷
- ۱۱۳ اخلاق جنسی، صفحات ۵۷ - ۵۸
- ۱۱۴ اخلاق جنسی، صفحات ۵۹ - ۶۸
- ۱۱۵ اخلاق جنسی، صفحات ۶۹ - ۷۰
- ۱۱۶ استاد مطهری به عنوان نقدی بر طرفداران اخلاق جنسی، اصل فلسفی (آزادی) و اصل تربیتی (لزوم پرورش استعدادهای طبیعی انسان) را مورد بحث و تحلیل قرار داده است، اما در سلسله مقالات ایشان در مجله مکتب اسلام که بعداً به صورت کتاب اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب درآمد، درباره اصل روانی (آزادی کامل جنسی برای منصرف کردن بشر از توجه به امور جنسی) به طور جداگانه و با عنوان مشخص مطلبی نیامده است. البته همان طور که ملاحظه شد این اصل به طور ضمنی در سخنان استاد مطرح شده است. این مطلب را می توانید به طور مفصل تر

در کتاب مسأله حجاب، صفحات ۱۱۲ تا ۱۲۲ و در این کتاب،
صفحات ۱۰۶ تا ۱۰۹ مطالعه فرمایید.

NimAcef.ir